

# بررسی و نقد دیدگاه حائری یزدی درباره کاربرد معنای

## صدرایی «امکان» در تبیین برهان صدیقین سینی

حمیدرضا خادمی<sup>(۱)</sup>

چکیده

«برهان صدیقین»، برهانی است که در آن بدون نیاز به واسطه، ذات واجب‌الوجود اثبات می‌شود. این عنوان را نخستین بار ابن‌سینا برای تقریر جدید برهانی که پیشتر فارابی اقامه کرده بود، برگزید. برهان صدیقین بهترین و موجزترین برهان فلسفی و عقلی برای اثبات وجود خداست. در این برهان از خود «وجود» به «واجب‌الوجود» استدلال می‌شود، بگونه‌ایی که هیچیک از افعال الهی – از قبیل حرکت، حدوث و ... – حد وسط قرار نمی‌گیرند. حائری یزدی براساس تبیین معنای «امکان» در فلسفه‌مشاء و حکمت متعالیه، برای رفع اشکالات مطرح شده درباره این برهان تلاش نموده و با توجه به تحلیل دقیق معنای امکان، معتقد است از طریق آن میتوان واجب‌الوجود را اثبات کرد؛ بهمین دلیل تمسک به محال بودن دور و تسلسل ضرورتی ندارد. مقاله حاضر با روش تحلیلی – تطبیقی و با توجه به معیارهای معتبر نزد ملاصدرا در صدق برهان صدیقین، به تحلیل و بررسی تقریر حائری یزدی پرداخته و نشان داده که دیدگاه او خالی از اشکال نیست.

کلیدواژگان: برهان صدیقین، امکان، اثبات وجود خدا، واجب‌الوجود، وجود، ابن‌سینا، ملاصدرا، حائری یزدی.

مقدمه

در میان براهین اقامه‌شده برای اثبات وجود خدا و شناخت ذات و صفات او، برهان صدیقین کوتاهترین و در عین حال محکمترین و برترین برهان فلسفی و عقلی محسوب می‌شود. در این برهان از ذات حق تعالی به وجود او، سپس به صفات او و از صفات به افعال او استدلال می‌شود. راههای شناخت خداوند به دو دسته بديهی و نظری تقسیم می‌شود. بخش نظری، نیازمند قیاس و برهان است و بخش بديهی آن، به تنبه و یادآوری احتیاج دارد. از منظر جهانبینی عارفان الهی، شناخت خدا امری بديهی و شهودی به شمار می‌آید. در مقابل، کسانی که اثبات وجود خدا را امری نظری میدانند، به دلایل متعددی تمسک کرده‌اند.

استدلال نظری، نوعی حرکت فکری برای اثبات امر مجهول است. در این حرکت سه امر تحقق

(۱). دانشیار گروه فلسفه و کلام، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی «سمت»، تهران، ایران؛ khademi4020@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۲۱ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۴/۲۲ نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15600874.1400.27.1.6.2

دارد: متحرک (متفکر)، مسیر و مقصد. بر این اساس میتوان گفت راههای استدلال برای اثبات وجود واجب چند قسم است:

(الف) ادله‌ی که در آنها سه امر مزبور از یکدیگر جدا هستند، مانند برهان امکان، برهان حدوث، برهان حرکت و برهان نظم.

(ب) استدلالهایی که در آنها متحرک و مسیر حرکت، امری واحدست ولی مقصد و نتیجه از آن دو جدا و متفاوت است، مانند معرفت استدلالی درباره نفس برای اثبات وجود خداوند.

(ج) براهینی که در آنها مسیر و مقصد با یکدیگر متحد است، ولی متحرک از این دو جداست، مانند برهان صدیقین که در آن از حقیقت وجود به وجوب ذاتی آن استدلال میشود (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۱۱۴/۱ - ۱۱۱).

ذکر این نکته ضروری است که ارزش و اعتبار این استدلالها و براهین یکسان نیست؛ طبیعیدانان و حکیمانی که مقدمه استدلال خود را از طبیعیات اخذ میکنند، از طریق حرکت پدیده‌های مادی و نیازمندی هر حرکتی به محرک - بسبب باطل بودن دور و تسلسل - در نهایت وجود محرکی منزله از حرکت را اثبات مینمایند. متکلمان نیز با تقسیم موجود به حادث و قدیم و مسبوق بودن وجود هر موجودی به عدم خود و با استناد به اصل علیت و بطلان دور و تسلسل، در نهایت میتوانند موجودی قدیم و غیرمسبوق به عدم را بعنوان مبدأ قدیم عالم اثبات کنند (ابن سینا، ۱۳۸۶: ۲ / ۶۰۷ - ۶۰۶). بنابراین در اینگونه استدلالها مخلوقات، آثار و خصوصیات آنها یا امکان ماهوی موجودات واسطه اثبات واجب الوجود است.

براهینی که طبیعیدانان و متکلمان اقامه نموده‌اند،

از مقدمات اثبات شده در علوم طبیعی بینا نیستند و بهمین دلیل نمیتوان آنها را دلالی کاملاً فلسفی و عقلی نامید، گرچه استدلال و برهان برخی حکما، استدلالی کاملاً فلسفی است. اما چون بر مبنای مفهوم وجود اقامه شده، اطلاق عنوان صدیقین بر آن تسامحی است؛ از این رو در برهان صدیقین علاوه بر اینکه به مقدمات اثبات شده در علوم طبیعی نیازی نیست و از این جهت برهانی کاملاً فلسفی است، اصل و حقیقت وجود مبنای استدلال و حد وسط برهان قرار میگیرد.

برخی دیگر از حکمای اسلامی با الهام از آیات قرآن و با توجه به بعضی از روایات و ادعیه ماثور کوشیده‌اند که در اثبات واجب تعالی و معرفت و شناخت ذات و صفات خدا برهانی اقامه کنند که در آن چیزی جز خداوند واسطه اثبات نباشد. در صورتیکه چنین برهانی اقامه شود، کوتاهترین راه برای اثبات واجب خواهد بود، زیرا مستقیماً و بدون واسطه هر امری غیر از واجب الوجود، ذات واجب را اثبات کرده است. چنانچه در این برهان حقیقت عینی وجود حد وسط قرار گیرد، محکمترین برهان خواهد بود. فیلسوفانی مانند ملاصدرا آیه شریفه «أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت/ ۵۳) را ناظر به چنین استدلالی میدانند (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۱ / ۳۹۴ - ۳۹۳).

برای نخستین بار ابن سینا این برهان را برای اثبات واجب الوجود صورتبندی نمود. برهانی که او اقامه کرد بدلیل اشکالات و نواقصی که داشت، با انتقادات فراوان حکمای پس از وی مواجه شد؛ بهمین دلیل استاد مهدی حائری یزدی با ارائه تقریر و تفسیری جدید، سعی در اصلاح و تکمیل این برهان داشته است. دیدگاه او درباره تقریر ابن سینا

از برهان صدیقین، تاکنون مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته است و همین امر، بعنوان جنبه نوآورانه مقاله حاضر محسوب می‌گردد.

اصلاح برهان ابن سینا بگونه‌یی که خالی از اشکال باشد، آنچنانکه باید، مورد توجه حکما و فلاسفه نبوده است و تا آنجاکه نگارنده آراء و دیدگاههای حکما و فلاسفه را بررسی کرده، کمتر حکیمی به این مهم عنایت داشته است؛ بگونه‌یی که میتوان استاد حائری یزدی را پیشتاز و پیشگام این موضوع دانست، از اینرو بررسی دیدگاه وی در روشن نمودن زوایای برهان صدیقین سینوی ضروری است. بنابراین در این نوشتار پس از ارائه تقریر و تفسیر حائری یزدی از برهان صدیقین ابن سینا، دیدگاه وی مورد نقد، بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

#### سابقه تاریخی برهان صدیقین

اگرچه بدون تردید برهان صدیقین از ابداعات متفکران اسلامی است و بسیاری معتقدند که اصطلاح «صدیقین» نخستین بار توسط ابن سینا بکار رفته است (ابن سینا، ۲: ۱۳۸۶/۶۱۶)، اما برخی دیگر از محققان از جمله عبدالرحمن بدوی سابقه این برهان را به فارابی نسبت میدهند. بدوی معتقد است این برهان از ابتکارات خاص فارابی است و او در دو کتاب شرح رساله زینون کبیر و عیون المسائل این برهان را مطرح کرده است (بدوی، ۱۴۲۹: ۲/۱۰۲)؛ ابن سینا نیز بواسطه دسترسی به آثار فارابی، در برخی از آثار خود از جمله النجاة و الهیات شفاء از آن استفاده کرده است (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۵۶۸-۵۶۶؛ همو، ۱۳۷۶: ۳۰). فارابی در کتاب فصوص الحکم مینویسد:

لو حصلت سلسلة الوجود بلا وجوب و یكون مبدئها ممكناً حاصلًا بنفسه لزم إما ایجاد الشیء نفسه و ذلك فاحش و إما صحة عدمه بنفسه و هو افحش؛ چنانچه سلسله ممکنات بدون اتصال با واجب لحاظ شود، مستلزم محال است؛ بهمین دلیل باید در حلقه موجودات عالم، واجب الوجود را در نظر گرفت (فارابی، ۱۴۰۵: ۱۰۵).

این برهان بر مقدماتی استوار است که عبارتند از:

(۱) قاعدة «الشیء مالم یجب لم یوجد» که نشان دهنده حلقه اتصال ممکنات به واجب الوجود است.

(۲) تمام اجزاء و آحاد سلسله ممکنات حکم واحدی دارند که همان امکان است. این امر قاعده‌یی عقلی است، زیرا «ممکن بما هو ممکن» نیازمند علت و مرجح است و از این حیث سلسله ممکنات تفاوتی با یک شیء ممکن نخواهد داشت.

فارابی همین برهان را به شکل دیگری نیز که در آن به استحالته دور و تسلسل تصریح دارد (همان: ۵۵ - ۵۰)، مطرح کرده که به «برهان اسد و اخصر» شهرت یافته است (میرداماد، ۱۳۷۶: ۲۳۹؛ لاهیجی، ۱۴۲۵: ۲/۳۶۹؛ سبزواری، ۱۳۸۳: ۷۶)، اما لازم بذکر است که تفاوت ماهوی میان این دو برهان وجود ندارد.

بعد از فارابی، ابن سینا و شیخ اشراق، در برخی از کتب کلامی از جمله تجرید الاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی و برخی از شروح آن مانند شوارق الإلهام ملا عبدالرزاق لاهیجی و المطالب العالیه من العلم الالهی فخر رازی، تقریری از برهان صدیقین مورد توجه قرار گرفته که بخشی از

مباحث این کتابها را بخود اختصاص داده است (حلی، بی تا: ۱۱۷ و ۲۸۰؛ لاهیجی، ۱۴۲۵: ۵/ ۷۵-۶۸؛ فخررازی، ۱۴۰۷: ۷/ ۱۳۵). میتوان گفت تقریرهایی از ایندست در حقیقت شرح و بسط همان برهان صدیقین ابن سیناست. این تقریرها در عین تفاوتها و اشتراکهایی که با یکدیگر دارند، مشتمل بر اشکالات صوری و محتوایی نیز هستند. افزون بر این، ایرادهایی که نسبت به تقریر ابن سینا مطرح شده، بر این تقریرهای کلامی نیز وارد است. بدین ترتیب این تقریرها در عین حال که دلایل و شواهدی نسبت به وجود واجب الوجود هستند، نمیتوانند بعنوان برهان صدیقین مطرح شوند.

عنصر اصلی و مهم در تمام این براهین تکیه بر مفهوم «موجود» است و تفاوت غالب آنها در نیاز و عدم نیاز به ابطال دور و تسلسل است. تلاش هر یک از تقریرها، متوجه کوتاه کردن برخی از مقدماتی است که در ارائه این برهان به آن تمسک شده است و ابتکار و نکته جدیدی در آنها دیده نمیشود؛ بهمین دلیل میتوان نتیجه گرفت که هیچیک از این تقریرها تحول شگرفی در کیفیت و چگونگی ارائه برهان صدیقین رقم نزده‌اند. تحول اساسی و مهم را صدر المتألهین با توجه به مبانی حکمت متعالیه بوجود آورد. او با مطرح نمودن اصالت وجود و فروع مختلف و گوناگون آن، محور و مدار این برهان را از «مفهوم وجود» به «حقیقت وجود» منتقل نمود و از این طریق توانست آن را در برابر معایب و انتقادات مطرح شده، مقاوم و مستحکم کند که در ادامه به دیدگاه ملاصدرادر این باره بیشتر پرداخته میشود. در این بخش نخست به تبیین دیدگاه ابن سینا و سپس

به تقریر حائری یزدی میپردازیم و در نهایت، این تقریر بررسی و نقد میگردد.

#### ۱. برهان صدیقین از منظر ابن سینا

پیش از برهان صدیقین، متکلمان و فیلسوفان برای اثبات وجود خدا، مخلوقات و خصوصیات آنها را واسطه قرار میدادند و براهینی همچون «برهان نظم»، «حدوث» و «حرکت» را اقامه مینمودند. برای نخستین بار ابن سینا کوشید تا برهانی اقامه نماید که بنا بر ادعای وی هیچیک از مخلوقات یا ویژگیهای آنها واسطه اثبات واجب الوجود قرار نگیرد و صرفاً با استناد به «خود وجود، از آن نظر که وجود است» یا «مطلق وجود» به اثبات خداوند بپردازد. براساس عبارات و سخنان ابن سینا میتوان گفت برهان صدیقین مشتمل بر دو ویژگی مهم است:

الف) اثبات وجود خدا با لحاظ نکردن غیر خدا، یعنی بدون تمسک به اوصاف و احوال مخلوقات مانند حرکت و حدوث.

ب) از تأمل در هستی و تقسیم وجود به دو قسم واجب و ممکن، به وجود خدا استدلال میشود. در دیدگاه ابن سینا آیه شریفه «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت/ ۵۳) بر روش صدیقین دلالت میکند (ابن سینا، ۱۳۸۶: ۲/ ۶۰۸-۶۰۷).

ابن سینا در کتاب الإشارات و التنبیهاث با بیانی جامع و شیوا، واجب الوجود را اثبات نموده است. استدلال او از سه مقدمه تشکیل شده است:

۱) با التفات و توجه، این ادراک حاصل میشود که در عالم هستی، موجودی وجود دارد. این موجود، یا واجب است یا واجب نیست. در صورتیکه واجب باشد، مطلوب مورد نظر که همانا اثبات مبدأ وجود است، حاصل میشود. چنانچه آن

موجود واجب نباشد، ممکن الوجود خواهد بود بدین معنا که ذاتاً اقتضای وجود یا عدم ندارد.

(۲) هر ممکن الوجودی برای موجود شدن، به علتی نیاز دارد که آن را موجود کند.

(۳) سلسله ممکنات یا مجموعه علتها و معالیل باید سرانجام به واجب الوجود منتهی گردد، در غیر این صورت محذور دور و تسلسل پیش خواهد آمد که امری محال است.

ابن سینا براساس این مقدمات، برهان خود را بدین صورت بیان میکند: موجود یا واجب الوجود است یا ممکن الوجود؛ واضح است که موجود مفروض نمیتواند معدوم و ممتنع باشد. بنابراین چنانچه آن موجود واجب الوجود باشد، وجود خداوند اثبات میگردد و مطلوب حاصل میشود. در صورتیکه ممکن الوجود باشد، باید برای موجود شدن به واجب الوجود منتهی گردد تا دور و تسلسل محال لازم نیاید. مبنای این برهان در واقع پذیرفتن اصل وجود عینی است که امری بدیهی و تردیدناپذیر است و انکار آن با انکار وجدانیات و معلومات حضوری و حتی واقعیت برابر است. بهمین دلیل ابن سینا میگوید:

کل موجود إذا التفت من حيث ذاته من غير التفات إلى غيره فإما أن يكون بحيث له الوجود في نفسه أو لا يكون؛ هنگامی که ذات هر موجودی مورد ملاحظه قرار گیرد - بدون اینکه ذات غیر خودش مورد ملاحظه باشد - بگونه‌یی است که یا در مقام ذاتش وجود دارد یا آنکه این چنین نیست (همان: ۵۵۷).

امتیاز این برهان آنست که به اثبات وجود مخلوقات یا تحلیل صفات آنها مانند حرکت و حدوث نیاز ندارد و وجود عینی بذاته مورد توجه

است. مقدمه نخست یعنی تقسیم موجود به واجب و ممکن به این صورت بیان شده است که نظر به ذات هر موجودی نشان دهنده ممکن یا واجب بودن آن است، و بهمین دلیل ابن سینا آن را محکمترین برهان دانسته و آن را برهان صدیقین نامیده است. عبارت او در اینباره چنین است:

لكن هذا الباب أوثق و أشرف أي إذا اعتبرنا حال الوجود فشهد به من حيث هو وجود... «أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»، أقول: إن هذا الحكم للصدّيقين الذين يستشهدون به لا عليه؛ اما این طریق بسیار محکمتر و شریفتر است یعنی هنگامی که خود ذات وجود را اعتبار نماییم، پس شهادت داده میشود، بوسیله وجود از همان جهتی که وجود است... آیا پروردگار تو کافی نیست که همانا او بر هر چیزی گواه است. میگویم این حکم، برای صدیقین است، کسانی که به خود او - یعنی ذات خدا - استشهاد میکنند نه بر او (بوسیله وجود ذات واجب، بر وجود ممکنات استشهاد میکنند و نه بر عکس) (همان: ۳۸۳).

مقصود ابن سینا از ارائه این برهان، اثبات وجود خدا بدون وساطت افعال و مخلوقات مانند حدوث و حرکت است. در این برهان پس از نفی سفسطه و پذیرفتن اینکه واقعیتی مورد قبول است، با نظر به وجود و تقسیم آن به ممکن و واجب، وجود خداوند بعنوان منشأ هستی اثبات میشود.

۲. رویکرد حائری یزدی درباره برهان صدیقین  
سینوی

بعقیده استاد حائری یزدی، نخستین و قاطعترین

برهانی که برای اثبات واجب‌الوجود در فلسفه اسلامی اقامه شده، برهان صدیقین است که نه تنها واجب‌الوجود را بعنوان مبدأ و سرسلسله جهان هستی اثبات می‌کند، بلکه رابطه اتحادی و وجودی خداوند با هستی جهان و انسان را تبیین می‌کند (حائری یزدی، ۶۱: ۱۳۸۴). از دیدگاه او برهانی که ابن‌سینا ارائه نموده، ناقص و ناتمام است. حائری یزدی بر این باور است که موضع ابن‌سینا از برهان صدیقین، به برهان دور و تسلسل تغییر یافته است و این دو برهان کاملاً از یکدیگر مستقلند. استاد حائری یزدی معتقد است ملاک و میزان برهان صدیقین اینست که بتوان از مفهوم مطلق وجود به واقعیت عینی و از خود وجود به وجوب و ضرورت منتقل شد، این در حالی است که در برهان دور و تسلسل، از طریق واقعیتهای عینی ممکنات به واجب‌الوجود بالذات استدلال میشود (همان: ۶۸).

حائری یزدی برای رفع نقص و کاستی برهان سینوی میکوشد با تحلیل و پژوهش در اجزاء همان تقسیم انفصالی، مطلوب (ضرورت وجود واجب بالذات) را اثبات نماید. از نظر او پس از بررسی و تحلیل رابطه منطقی ممکن‌الوجود که یکی از طرفین منفصله است - میتوان به قضیه دیگری پی برد که این قضیه، شرطیه لزومیه است و میان وجود ممکن بعنوان مقدم و وجود واجب بعنوان تالی، رابطه لزوم و تضمن برقرار میکند نه رابطه عناد. استاد حائری یزدی این شرطیه لزومیه را با توجه به تفاوت معنای امکان در مکتب مشاء و حکمت متعالیه تبیین میکند.

۲-۱. «امکان» در فلسفه ابن‌سینا به روایت حائری یزدی  
امکان از دیدگاه ابن‌سینا بمعنای کیفیت تساوی

ماهیت و ذات شیء نسبت به وجود و عدم است. با توجه به این تفسیر، ممکن بالذات در هستی و تحقق خود نیازمند موجودی ماورای ذات خویش است؛ بهمین دلیل چنین موجودی اگر بخواهد در عرصه وجود و حقیقت ظاهر شود، باید از سوی واجب‌الوجود، وجود و هستی را دریافت کند. در اینصورت چنانچه ممکن بالذات وجود عینی داشته باشد، با وابستگی به مبدأ وجوب ذاتی ضرورت منطقی پیدا نموده و موجود شده است (همان: ۷۱-۷۰). به اعتقاد استاد حائری با تحلیل پیرامون معنای ممکن‌الوجود که جزء نهادهای قضیه منفصله است، رابطه منطقی «لزومیه» بدست می‌آید. عبارت وی در اینباره چنین است:

این رابطه موضع منطقی ممکن‌الوجود را در رویارویی با واجب‌الوجود در داخل محیط این انفصال حقیقی تعیین میکند. از همین رابطه درون مرزی منفصله، یک قضیه شرطیه لزومیه استخراج خواهیم کرد که سرانجام ما را به نتیجه مطلوب خواهد رسانید (همان: ۷۱).  
به بیان دیگر، در انفصال حقیقی هستی، پس از تطبیق قضیه بر پدیده‌های تجربی - که تمام آنها ممکن‌الوجودند - با انجام عمل تحلیل منطقی ممکن‌الوجود، یک شرطیه لزومیه حاصل میشود که به ضرورت منطقی نتیجه مورد نظریعنی اثبات واجب‌الوجود - حاصل میگردد. بنابراین براساس تفسیر ابن‌سینا از معنای امکان، رابطه وجود امکانی با وجود واجب‌الوجود بالذات، رابطه‌ی لزومیه است که در حقیقت همان ضرورت و وجوب بالغیر است. حائری یزدی معتقد است این تفسیر ابن‌سینا از معنای امکان، خفیفترین و ابتداییترین معنای امکان است که در فلسفه اسلامی و در بستر حکمت مشاء مطرح شده است.

## ۲-۲. امکان در اندیشه صدرالمتألهین به روایت حائری یزدی

با توجه به تفسیر ملاصدرا از امکان، رابطه میان ممکن الوجود و واجب الوجود بسیار عمیقتر و فراتر از رابطه لزومیه و نسبت ارتباطی است. به باور حائری یزدی، از منظر صدرالمتألهین معنای امکان در موجودات امکانی از مرز لزوم و استلزام منطقی فراتر رفته و صورت اتحاد در قالب فنای موجود مادون در موجود مافوق و علت را بخود گرفته است (همان: ۷۳). بعبارت دیگر، چنانچه اضافه‌یی میان وجود حق تعالی و ممکنات فرض نشود، تمام ممکنات معدوم مطلق خواهند بود یعنی حتی در عالم خیال و تصور نیز وجودی نخواهند داشت؛ وجود خیالی «ما» - یعنی انسان خارجی بطور مستقل و بدون در نظر گرفتن جنبه محاکات آن از عالم خارج - که بطور مستقل در خیال موجود است، تنها مفهومی بیمصداق است زیرا «ما» - یعنی مفهوم انسان - مستقل از واقعیت عینی خویش که همان وابستگی محض است، بازتابی نخواهد داشت؛ بنابراین ممکنات صرف اضافه اشراقیه‌اند و حقیقت اضافه، فنای در مضاف‌الیه است.

در قلمرو حکمت متعالیه، ممکن الوجود بمعنای نفس رابطه فقر و نسبت اشراقی و تعلق ذاتی به مبدأ خویش است، بدین معنا که آنچه از مبدأ هستی ظهور میکند، خود رابطه است نه شیئی که ارتباط به حق و منشأ هستی بر او عارض شده باشد، بنابراین در اضافه اشراقی تنها مضاف‌الیه و اضافه تحقق دارد نه بیشتر. هیچگاه نمیتوان این وجود تعلقی و امکانی را از مبدأ خویش جدا و مستقل فرض نمود و بصورت جداگانه - یعنی

بعنوان محکوم‌علیه - بر آن حکم کرد.

از دیدگاه حائری یزدی گرچه وجود ممکن هیچگونه واقعیت مستقل عینی و ذهنی ندارد و حقیقت آن عین ربط، فقر و فناست، اما ملاحظه همین واقعیت تعلقی میتواند تصویری از این اضافه اشراقی ارائه دهد که در مقام تفاهم و تعلیم شدت پیوستگی را به مبدأ خویش در قالب لزوم و استلزام منطقی تبیین نماید. به باور او، واژه «فنا» نسبت به لزوم و علیت یا شرطیت تعبیری گویاتر برای تبیین اضافه اشراقی است. اما از آنجا که این واژه از مصطلحات اختصاصی عرفان است و در منطق پذیرفته نشده، او معتقد است در مقام تفهیم و تبیین گریزی نیست که از امکان به معنای فقر یا اضافه اشراقی، در قالب همان ملازمه عقلی که شرطیه لزومیه است و نسبت ارتباطی و ضروری میان علت و معلول را بتصویر میکشد، تعبیر شود (همان: ۷۵).

با توجه به آنچه گذشت، رابطه وجودی میان ممکن الوجود و واجب الوجود، چه امکان در قلمرو اندیشه ابن‌سینا و چه در بستر رویکرد اندیشه عرفانی ملاصدرا تفسیر شود، رابطه‌یی لزومیه است که در همه جا، وجود ممکن را به وجود واجب بوسیله ملازمه عقلی، اتصال منطقی میدهد. صورت منطقی این سخن در عبارت وی چنین است:

منفصله حقیقیه: هستی یا واجب بالذات است یا ممکن بالذات.

مقدمه استثنایی: اما هستیهای طبیعت با مشخصات تجربی خود واجب بالذات نیستند.

نتیجه قیاس: پس هستیهای طبیعت ممکن بالذاتند.

شرطیه لزومیه: اگر هستیهای طبیعت ممکن بالذاتند، پس هستی واجب با هستیهای ممکن موجود است.

مقدمه استثنایی: لکن هستیهای طبیعت ممکن بالذاتند.

نتیجه: پس هستی واجب با هستیهای ممکن موجود است (همان: ۷۶).

او در مقام تکمیل دیدگاه خود قائل است که قضیه «واجب بالذات موجود است»، قضیه‌یی از قبیل قضایای «قیاساتها معها» است.

از دیدگاه حائری یزدی در استنتاج قیاس فوق بهیچ وجه به برهان دور و تسلسل استناد نشده و صرفاً از نظر صورت منطقی، رابطه میان ماده و جوهر و ماده امکان تحلیل شده است و بلحاظ محتوای فلسفی ملازمه یا اتحاد وجودی میان ممکن الوجود و واجب الوجود بررسی گردیده است.

او معتقد است کاربرد برهان دور و تسلسل در جایی خواهد بود که روابط حوادث تاریخی با محدثات - یعنی علل و اسباب - آنها سنجیده شود؛ از اینرو با تحلیلی که ارائه شد نیازی به استفاده از برهان دور و تسلسل نیست. در صورتیکه دور و تسلسل در علل و اسباب هستی و تحقق اشیاء بکار برده شود، باید از روی مماشات، سلسله مراتب علل و اسباب وجودی ممکنات را در عین وابستگی به یکدیگر بصورت مستقل و جدا از دیگری تصور کرد تا بتوان کثرات نامتناهی را اثبات نمود و از آنجا نتیجه مطلوب حاصل شود.

حائری یزدی بر این باور است که با انجام مراحل، میتوان کاستیهای موجود در برهان صدیقین ابن سینا را ترمیم و تکمیل نمود و به مطلوب و نتیجه نهایی با ضرورت منطقی دست یافت.

عبارت وی درباره بیان این مراحل چنین است:

(الف) تقسیم وجود بصورت یک منفصله حقیقیه تردیدیه نه تقسیمیه؛

(ب) تقسیم وجود به انقسام تجربی و علمی نه تقسیم مفهوم مجرد و ذهنی آن؛

(ج) استنتاج یک لزوم منطقی از نهاد همان منفصله حقیقی نه رجوع به تسلسل در حوادث تاریخی؛

(د) تحریر قضیه مطلوب بصورت یک ضروریه قیاساتها معها (همان: ۸۴).

بدین ترتیب، در مقام تکمیل برهان صدیقین سینوی گفته میشود که وجود یا واجب الوجود است یا ممکن الوجود. اگر وجود ممکن الوجود باشد به ملازمه عقلیه و منطقیه مستلزم واجب الوجود است؛ بدین دلیل که اگر ممکن الوجود تحقق داشته باشد، لزوماً وجود واجب الوجود نیز باید در نهاد آن باشد یعنی وجود واجب الوجود باید تحقق داشته باشد تا ممکن الوجود موجود باشد. زیرا از دیدگاه ابن سینا، وجود ممکن وجودی است که واجب آن را از حد تساوی خارج نموده و به سرحد وجوب غیرری رسانده است و از منظر ملاصدرا وجود ممکن، ربط محض است، بگونه‌یی که حتی در تحلیل ذهن نیز از واجب الوجود انفکاک ناپذیر است؛ بنابراین براساس هر یک از تفسیرهایی که از امکان شده است، وجود امکانی قابل انفکاک منطقی از واجب الوجود نیست.

بنابراین از دیدگاه حائری یزدی با جستجو در مفهوم ممکن الوجود، میتوان وجود واجب الوجود را اثبات نمود. در واقع ممکن الوجود متضمن و مستلزم واجب الوجود است به استلزام منطقی نه به استلزام تاریخی و نه حتی به استلزام معلول و علت



در سلسله هستی، بلکه تنها بر اساس رابطه لزومی‌یی که میان وجوب و امکان، تقرر و ثبوت ماهوی وجود دارد (همو، ۱۳۸۵: ۵۹).

### ۳. بررسی و نقد رویکرد حائری یزدی

پس از تبیین دیدگاه حائری یزدی، به بررسی دیدگاه او در ضمن بیان چند نکته میپردازیم. نکته نخست: از نظر حائری یزدی این برهان میتواند رابطه اتحادی خداوند با جهان هستی و انسان را بیان نماید. اما درباره این سخن او باید گفت که برهان صدیقین در واقع ذات الهی را بدون توجه به اموری مانند حدوث و حرکت اثبات میکند و عبارتی از تأمل در حقیقت وجود، ذات وجود مطلق اثبات میشود. حتی بر اساس تفسیر معنای امکان با توجه به رویکرد حائری یزدی در اینباره، در برهان صدیقین وجود واجب بدون تمسک به استحالة دور و تسلسل اثبات میگردد، بر این اساس میتوان گفت این ادعا که این برهان میتواند رابطه اتحادی خداوند با جهان هستی و انسان را تبیین کند، همراه با ابهام و اشکال است. به بیان دیگر، افزون بر اینکه نسبت به این ادعا یعنی وجود رابطه اتحادی میان خدا و جهان - دلیلی اقامه نشده است، کیفیت توضیح و تبیین اینکه این برهان از چنین توانایی و قابلیت برخوردار است، با ابهام روبرو بوده و محل تأمل جدی است.

نکته دوم: بر اساس تبیین حکیم سبزواری درباره برهان صدیقین، آشکار میشود که رویکرد حائری یزدی مشابه رویکرد حکیم سبزواری است. عبارت دیگر، باید گفت که تقریر این برهان توسط حائری یزدی، با توجه به تفسیر امکان در حکمت متعالیه، در حقیقت همان برهان صدیقین

ارائه شده توسط حکیم سبزواری است که آن را بدین صورت بیان نموده است:  
إذ الوجود كان واجباً فهو

ومع الإمكان قد استلزمه

(سبزواری، ۱۳۶۹: ۳/۵۰۶ - ۵۰۲).

بنابراین وجود یا مستغنی بالذات است که در اینصورت ضرورت ازلیه دارد، یا فقیر بالذات است. در فقیر بالذات نیز، مضاف الیه یا همان غنی بالذات منطوقی و مستتر است، بنابراین براساس این رویکرد واجب الوجود اثبات میشود.

حکیم سبزواری در مقام تبیین و توضیح دیدگاه خود، به دو بیان تمسک میکند. اما از آنجاکه بیان نخست وی، با تقریر حائری یزدی درباره برهان صدیقین سازگاری دارد، تنها به ذکر آن پرداخته شده و از ذکر بیان دوم خودداری میشود. این بیان بدین شرح است که چنانچه وجود حقیقت وجود واجب باشد مطلوب یعنی اثبات واجب الوجود حاصل است؛ اما در صورتیکه ممکن بمعنای فقر و تعلق به غیر باشد، مستلزم واجب است زیرا حقیقت وجود، فرددومی از سنخ خود ندارد که فقیر و وابسته به آن باشد. بدین ترتیب میتوان نتیجه گرفت که اقامه برهان صدیقین بوسیله حائری یزدی - البته با توجه به تفسیر امکان در حکمت متعالیه - در حقیقت مقتبس از دیدگاه حکیم سبزواری در این زمینه است.

نکته سوم: حائری یزدی معتقد است برهان صدیقین، برهانی است که در آن از مفهوم وجود میتوان به حقیقت مطلق وجود رسید. در حالیکه نظر در مفهوم وجود، نمیتواند معیار برهان صدیقین محسوب شود. اساساً در دیدگاه صدرالمتألهین حد وسط این برهان باید، تنها واجب باشد؛ بدین معنا

که از غیر ذات حق بر ذات او استدلال نشود. عبارت دیگر، از حقیقت ذات، بر وجود او استدلال گردد؛ اما این استدلال بر یک حقیقت خارجی مبتنی است که با ذات الهی مساوق است که از آن با تعبیر گوناگونی مانند «وجود مطلق»، «وجود از آن نظر که وجود است» و «حقیقت وجود» یاد میشود، بنابراین در تمام تقریرهای برهان صدیقین بر حدوسط «وجوب وجود» تصریح میشود (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۱/ ۳۹۴-۳۹۳؛ افضلی، ۱۳۹۶: ۷۹۷).

بدلیل تناسب بحث، شایسته است که به دو ملاک دیگر در صحیح بودن اطلاق برهان صدیقین بر اساس رویکرد ملاصدرا پرداخته شود، آنگاه بر مبنای این موازین برهان حائری یزدی بررسی گردد:

۱) راه و طریق با مقصد و مطلوب وحدت و یگانگی داشته باشد. پرسشی که ممکن است در اینجا مطرح شود اینست که چگونه ممکن است در یک استدلال راه و هدف یا مقدمات و نتیجه یک چیز باشند؟ در پاسخ میتوان گفت در دیدگاه ملاصدرا وجود خداوند امری بسیط و محض است، بگونه‌یی که هیچ نقص و کاستی‌یی در آن راه ندارد. اساساً در برهان صدیقین از حقیقت وجود که همان وجود صرف است، برای اثبات وجود خداوند دلیل اقامه میشود؛ بهمین دلیل در این برهان خداوند خود بر وجود خویش گواهی داده است (ملاصدرا، ۱۳۸۹: ۱/ ۳۹۶).

۲) از ذات بر صفات او و از صفات بر افعال او استدلال شود. او دلیل این امر را استناد به آیه شریفه «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت/ ۵۳) (همو، ۱۳۸۵: ۲/ ۵۳۰-۵۲۹)

میداند.

بدین ترتیب میتوان گفت که برهان صدیقین ارائه شده توسط ابن‌سینا و حائری یزدی ناتمام است، زیرا فاقد ملاکها و معیارهای فوق است. در برهانی که صدرالمتألهین آن را مصداقی برای راه و روش صدیقین میدانند، از ماهیت و امکان ماهوی، ابطال دور و تسلسل و اموری نظیر حرکت یا حدوث استفاده نشده، بلکه به حقیقت وجود و احکام مختص به آن همانند اصالت وجود، بساطت و تشکیک وجود مبتنی است.

با توجه به معیارها و موازینی که در برهان صدیقین توسط صدرالمتألهین مطرح شده است، کاستی و نقصان موجود در تقریری که حائری یزدی از برهان صدیقین ابن‌سینا بیان نموده آشکار میگردد؛ زیرا در تقریر و تکمیل حائری یزدی از مفهوم امکان استفاده شده؛ به بیان دیگر در این برهان، از حقیقت ذات خداوند بر وجود او استدلال نشده است.

**نکته چهارم:** اشکال دیگری که مطرح میشود آنست که در این برهان - آنگونه که ملاصدرا بدان اعتقاد دارد - مبیایست از ذات بر صفات و از صفات بر افعال الهی استدلال گردد؛ این در حالی است که تقریر حائری یزدی نمیتواند چنین چیزی را اثبات نماید. بدین ترتیب میتوان ادعا کرد که سه معیاری که ملاصدرا برای اعتبار برهان صدیقین ارائه داده بود در تقریر حائری یزدی وجود ندارد.

**نکته پنجم:** حائری یزدی معتقد است موضع ابن‌سینا در برهان صدیقین، به برهان دور و تسلسل تغییر یافته است. عبارت دیگر در دیدگاه وی شاخصه برهان صدیقین اینست که از تأمل در مفهوم وجود، میتوان به واقعیت عینی وجود راه

یافت، در حالیکه در برهان دور و تسلسل، حقیقت عینی وجود بر وجود واجب الوجود بالذات دلالت میکند. بر این اساس باید گفت افزون بر اینکه حائری یزدی برای این سخن خود دلیلی ارائه نکرده، میتوان ادعا کرد که این سخن نادرست است زیرا ابن سینا تمامیت برهان خویش را بر استحالة دور و تسلسل مبتنی نموده است نه آنکه تغییر موضع داده باشد.

در همین راستا باید متذکر شد که گرچه ابن سینا برهان خود را با تقسیم موجود به دو قسم واجب و ممکن شروع میکند و مقصود از موجودی که در مقسم قرار گرفته، مفهوم وجود است نه حقیقت خارجی وجود (ابن سینا، ۲: ۵۵۷/۱۳۸۶). اما همانطور که حکیم سبزواری اشاره کرده، این مفهوم که در مقسم قرار گرفته است، مفهوم از آن جهت که مفهوم است بدون شأن حکایتگری از عالم خارج و واقع، مدنظر نیست. اساساً مقسم در این تقسیم، مفهوم بما له مصداق فی الخارج (مفهوم از آن جهت که دارای مصداقی در عالم خارج است) مورد بحث است، در این فرض هیچگونه اشکالی متوجه این قسمت از استدلال ابن سینا نخواهد بود. از همینرو سبزواری در تعلیقات بر اسفار در دفاع از ابن سینا چنین میگوید:

ولکن من حیث السرایة إلى المعنون و من حیث أن مفهوم الموجود وجه الموجود الحقیقی بما هو موجود و وجه الشیء هو الشیء بوجه؛ ولی از جهت سرایت نمودن به معنون و مصداق خارجی و از جهت اینکه مفهوم موجود، وجه و آئینه موجود خارجی از آن جهت که موجود است، خواهد بود و وجه یک شیء یعنی جنبه‌یی از یک شیء

نه تمام آن (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۶/۴۵۹). بدین ترتیب اینگونه نیست که ابن سینا استدلال خود را از مفهوم از آنجهت که مفهوم است و بدون شأن حکایتگری آغاز کند، آنگاه بدنبال اثبات واجب الوجود باشد، تا آنکه استفاده از دور و تسلسل بعنوان تغییر موضع وی در اینباره محسوب شود، بلکه تمسک به مفهوم، از جهت حکایت نمودن از عالم خارج و واقع است، بهمین دلیل میتوان گفت که در استدلال ابن سینا از همان آغاز، سخن از حقیقت خارجی وجود است، از اینرو مطرح کردن مفهوم وجود، از آنجهت که آئینه مصداق خارجی و واقعی وجود است، مورد نظر خواهد بود. البته اشکالی که نسبت به تقریر ابن سینا وجود دارد، آنست که او در این برهان از ابطال دور و تسلسل استفاده کرده است. دور و تسلسل، متفرع بر وجود کثرت و تعدد است و بدون وجود کثرت و تعدد، دور و تسلسل معنایی نخواهد داشت. در حالیکه معیار در برهان صدیقین آنست که وجود واجب الوجود بالذات از طریق «وجود محض» اثبات گردد و در وجود محض کثرت و تعدد جایی نخواهد داشت. بدلیل وجود این اشکال است که حائری یزدی در تقریر خود از ابطال دور و تسلسل استفاده نکرده است؛ از اینرو تنها علت برتری و نوآوری او در تکمیل و ترمیم برهان ابن سینا در عدم استفاده از ابطال دور و تسلسل است.

#### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بهترین و موجزترین برهان اثبات خداوند، برهان صدیقین است که طرح کلی آن برای نخستین بار در آیات قرآن کریم مشاهده میشود و فلیسوفان و عارفان الهی با الهام و اقتباس از آیات قرآن کریم آن

را صورتبندی و تکمیل نموده‌اند. برهانی که ابن سینا ارائه نمود، با اشکالاتی مواجه بود. از اینرو حائری یزدی با توجه به تفسیر معنای امکان در مکتب فلسفی مشاء و حکمت متعالیه در رفع اشکالات موجود در اینباره تلاش کرده است. او براساس تحلیل دقیق معنای امکان معتقد است این امر، مستلزم اثبات واجب‌الوجود خواهد بود؛ بهمین دلیل نیازی به اثبات دور و تسلسل و ابطال آن نیست. اما براساس معیارهای معتبر نزد ملاصدرا در صدق عنوان صدیقین باید گفت که تقریر حائری یزدی نیز با اشکالات و ابهاماتی همراه است. استدلال از طریق مفهوم وجود بر حقیقت وجود، عدم توانایی استدلال از ذات به صفات از جمله مواردی است که میتواند بعنوان نقص و کاستی رویکرد حائری یزدی محسوب شود.

#### پی‌نوشت

۱. به قضایایی گفته میشود که قیاسات آنها همیشه همراه با آنها باشد و هیچگاه غایب و مجهول از ذهن نباشد. به بیان دیگر، هنگامی که فرد قضیه را بشنود، فوراً به قیاس موجود در آن منتقل میشود. بعنوان مثال هنگامیکه گزاره «عدد دو، نصف عدد چهار است» لحاظ شود، بسرعت قیاس موجود در آن یعنی «عدد دو، یک چهارم عدد هشت است»، به ذهن منتقل میشود. در محل بحث نیز تبیین و تحلیل دقیق معنای امکان در موجودات خارجی که تحقق یافته‌اند، سریعاً و بدون تأمل، اثبات واجب‌الوجود را بدنبال خواهد داشت.

#### منابع

قرآن کریم  
مفاتیح الجنان  
ابن سینا (۱۳۷۶) الهیات شفا، تحقیق حسن حسن‌زاده‌آملی، قم: بوستان کتاب.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۷۹) النجاة، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۸۶) الإشارات والتنبیها، تحقیق حسن

حسن‌زاده‌آملی، قم: بوستان کتاب.  
افضلی، علی (۱۳۹۶) برهان وجودی در فلسفه غرب و فلسفه اسلامی، تهران: مؤسسه حکمت و فلسفه ایران.  
بدوی، عبدالرحمن (۱۴۲۹) موسوعة الفلسفة، بیروت: مؤسسة العربية للدراسات و النشر.  
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۸) شرح حکمت متعالیه اسفار اربعه، قم: الزهراء.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۹۰) تبیین براهین اثبات خدا، قم: اسراء.  
حائری یزدی، مهدی (۱۳۸۴) جستارهای فلسفی (مجموعه مقالات) به اهتمام عبدالله نصری، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۸۵) هرم هستی (تحلیل از مبادی هستی شناسی تطبیقی)، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.  
حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف (بی تا) کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق حسن حسن‌زاده‌آملی، قم.  
سبزواری، هادی (۱۳۶۹) شرح المنظومه، تصحیح و تعلیق حسن حسن‌زاده‌آملی، تهران: ناب.  
فارابی (۱۳۵۸) سیاست مدینه، ترجمه و حاشیه سیدجعفر سجادی، انجمن حکمت و فلسفه ایران.  
\_\_\_\_\_ (۱۴۰۵) فصوص الحکم، تحقیق محمدحسن آل‌یاسین، قم: بیدار.  
فخر رازی (۱۴۰۷) المطالب العالیة من العلم الإلهی، تحقیق احمد حجازی، بیروت.  
لاهیجی، ملاعبدالرزاق (۱۴۲۵) شوارق الإلهام فی شرح تجرید الکلام، تحقیق اکبر اسد علی زاده، قم: مؤسسه امام صادق (ع).  
ملاصدرا (۱۳۸۱) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۶، تصحیح و تحقیق احمد احمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۸۳) اسرار الحکم، تصحیح کریم فیضی، قم: مطبوعات دینی.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۸۵) شرح الأصول الکافی، تصحیح و تحقیق رضا استادی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۸۶) مفاتیح الغیب، تصحیح و تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۸۹) مجموعه رسائل، تصحیح حامد ناجی اصفهانی و سیدمحمود یوسف ثانی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.  
میرداماد (۱۳۷۶) تقویم الإیمان، شارح سید احمد علوی عاملی، تحقیق علی اوجبی، تهران: میراث مکتوب.